

دو مقاله از و. ا. لنین

مارکسیسم و رفرمیسم

حزب غیر قانونی و فعالیت قانونی

\* ترجمه سهراب شباهنگ

\* تاریخ: بهمن ۱۳۷۹

-----  
\* بازنویس: حجت برزگر

\* تاریخ: ۱۳۸۵/۰۳/۰۵ (۲۶/۰۵/۲۰۰۶ میلادی)

\* آدرس تماس با اتحادیه مارکسیستها از طریق پست الکترونیکی:

nasim@comhem.se و melh9000@yahoo.com

مقاله «مارکسیسم و فرمیسم» را سهراب شباهنگ از روی ترجمه انگلیسی مجموعه آثار  
لنین، جلد ۱۳ چاپ مسکو ۱۹۷۲، صفحات ۳۷۵-۳۷۲، و نیز در مقایسه با ترجمه فرانسوی  
مجموعه آثار او صفحات ۴۰۳-۳۹۹ جلد ۱۹ چاپ ادیسیون سوسیال و پروگرس ۱۹۶۷،

و

مقاله «حزب غیر قانونی و فعالیت قانونی» را از روی ترجمه فرانسوی مجموعه آثار لنین  
صفحات ۴۰۶-۳۹۹ ادیسیون سوسیال و پروگرس ۱۹۶۷ و نیز در مقایسه با ترجمه انگلیسی  
مجموعه آثار او چاپ مسکو ۱۹۶۸ صفحات ۳۹۶-۳۸۷، به فارسی ترجمه و بهروز فرهیخته  
آنها را ویرایش کرده است.

صفحه

فهرست

۳	۱- مقدمه مترجم و ویراستار
۹	۲- زیرنویس ها
۹	۳- مارکسیسم و فرمیسم
۱۲	۴- زیرنویس ها
۱۳	۵- حزب غیرقانونی و فعالیت قانونی
۲۳	۶- زیرنویس ها

اصلاح طلبان جنبش کارگری نه تنها در شرایط تسلط بی چون و چرای حاکمیت بورژوازی یا ارتجاع پیشاسرمایه داری، بلکه حتی در شرایط انقلابی، یعنی شرائطی که دیگر نه طبقات حاکم قادر به حکومت کردن به شیوه سابقند و نه توده ها حاکمیت آنها و تحمل اوضاع را می پذیرند، این باور را در توده ها ایجاد میکنند که راه مسالمت، راه صبر و انتظار بی پایان و صدقه طلبی از طبقات حاکم و دولت، تنها راه پیروزی در مبارزه است. آنها به جای همفکری و شرکت در بسیج نیروئی متشکل و متمرکز برای درهم شکستن نهادها و ابزارهای سلطه طبقات استثمارگر و استقرار نهادهائی که در جریان مبارزه انقلابی از سوی توده ها شکل گرفته اند، می کوشند با ایجاد تغییراتی نهادها و ابزارهای از کار افتاده سلطه سیاسی طبقات دارا را بازسازی و برای اعمال سلطه مجدد به حرکت درآورند.

یک نمونه تاریخی بسیار گویا در این مورد شیوه برخورد حزب سوسیال دموکرات آلمان به انقلاب ۱۹۱۸ این کشور است. در این زمان به خاطر تشدید بی سابقه تضادهای درونی سرمایه داری، رشد اعتراض توده ای و مخالفت با جنگ امپریالیستی، شکست آلمان در جنگ، گسترش فقر و سیه روزی، افزایش فشار امپریالیستهای فرانسه، انگلیس و آمریکا بر آلمان، پیروزی پرولتاریای روسیه در ۱۹۱۷، و شکل گیری شوراهای کارگران، سربازان و دهقانان در برخی مناطق آلمان، زمینه درهم شکستن ماشین دولتی یعنی سلطنت، ماشین نظامی، اداری و پارلمانی فرسوده و ارتجاعی، فراهم شده بود. بحران انقلابی و درماندگی کامل طبقات حاکم باعث شد حکومت را در سینی نقره به ابرت، رهبر حزب سوسیال دموکرات آلمان، تقدیم کنند. او، در حالی که ویلهلم قیصر آلمان به هلند می گریخت، حاضر به پذیرش حکومت در چهارچوب قانون اساسی امپراتوری آلمان شد! نخستین اقدامات کابینه رفرمیست سوسیال دموکراتها حفظ ارتش، بوروکراسی حاکم و سازش و مذاکره با ژنرالها بود و در این زمینه از همکاری جناح به اصطلاح مستقل حزب، یعنی کائوتسکی و شرکاء او، نیز برخوردار بود. ابرت و شایدمان به کارگردانی نوسکه برای فرصت یافتن ارتش در سرکوب انقلاب، به صلح خفت باری که مارشال فورش رئیس ستاد ارتش فرانسه می خواست بر آلمان تحمیل کند تن در دادند. آنها و دیگر رهبران سوسیال دموکرات، به کمک همین ارتش امپریالیستی و دسته های مسلح ارتجاعی دیگر شوراهای انقلابی برلن، مونیخ، هامبورگ و غیره را در خون غوطه ور ساختند. بدین ترتیب می بینیم رفرمیستها نه تنها تخم علف هرز ضد مبارزه جوئی را به طور گسترده می افشانند و در این راه دنباله روان بورژوازیستند، بلکه در عمل به سرکوبگران

انقلاب تبدیل می شوند.

اما اگر خواست اصلاحات (حتی در مبارزه دموکراتیک) بعنوان قدمهائی در مبارزه انقلابی طرح شود و حزب انقلابی کارگران با در نظر داشتن هدف نهائی خود، توده ها را در خواست اصلاحات، هدایت نماید، هرچه به شرایط اعتلاء انقلابی نزدیک تر شویم، با هر توفیقی که توده ها در مبارزه برای خواستی دموکراتیک بدست آورند، روحیه امید به مبارزه ای فراتر از گذشته در آنان بیدارتر می شود و امکان پیوستن شمار بیشتری از توده ها به صف مبارزان فعال انقلابی افزایش می یابد.

اگر پرتو انقلاب سیاسی پرولتاریا، یعنی هدف مقدم استقرار حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان و اعمال دموکراسی مستقیم توده ها به عنوان نور راهنما بر مبارزات دموکراتیک نتابد و این مبارزات تنها به اصلاح طلبی خلاصه شوند، راه اصلاحات به راه تأخیر بی پایان در به ثمر رسیدن یک مرحله مشخص از مبارزه طبقاتی یا یک مبارزه مشخص اجتماعی مبدل می شود. اما نفی هرگونه اصلاح و هرگونه مبارزه دموکراتیک، که ناشی از رد مراحل گذار، نفی دموکراسی و بالاتر از آنها نفی انقلاب سیاسی پرولتاریا است، با توهم به اینکه بدون هرگونه مرحله گذار، بدون هرگونه دموکراسی و بدون انقلاب سیاسی، مستقیماً می توان به هدف نهائی یعنی به پیروزی انقلاب اجتماعی رسید، چیزی جز آنارشیسم نیست؛ آنارشیسمی که با انکار مبارزات روزانه، «جزئی» و مشخص به همان اندازه انحلال طلبانه است که اصلاح طلبی.

پس پیروزی در رفرمها علاوه بر آنکه بهبودی مشخص (هر چند حتی بسیار ناچیز) در شرایط زندگی توده ها ایجاد می کند، به ویژه از این جهت برای مارکسیستها اهمیت دارد که می تواند در خدمت توسعه و تکامل مبارزه طبقاتی و انقلابی کارگران و زحمتکشان بکار گرفته شود و متقابلاً در پرتو آنها «پربارتر و دوربردتر» گردد.

اما حتی شکست در به دست آوردن خواستههای اصلاحی، کاملاً منفی نیست. اگر علل شکست به درستی تجزیه و تحلیل شوند، حداقل دانشی تجربی برای پیروزیهای بعدی فراهم میگردد. در همان حال اگر این تجزیه و تحلیل ها با کار تبلیغی و توضیحی همراه باشند، از یک سو ماهیت سرمایه داران و دولت را حتی برای عقب مانده ترین توده ها روشن می کند، و از سوی دیگر به کارگران در امر سازماندهی و پیشبرد مبارزات آینده خود یاری خواهد رساند. بدینسان تجربه شکست، تمرین و درسی برای مبارزات آینده خواهد بود.

مقاله «مارکسیسم و رفرمیسم» لنین، با مرزبندی دقیقی که هم با رفرمیسم و هم با آنارشیسم دارد موضع مارکسیستی را درباره رفرم به دقت توضیح می دهد: ناپایدار بودن

رفرم، ناکافی بودن آن، امکان فریب طبقه کارگر از طریق آن، استفاده بورژوازی از آن برای تداوم سلطه خود و جاودانه کردن بردگی مزدی و غیره. او در همان حال تأکید می کند که مارکسیستها باید مبارزه برای رفرم را هم برای بدست آوردن خواسته ها و هم برای استفاده آن در توسعه و تکامل مبارزه طبقاتی مجاز شمارند؛ و این دوّمی از اوّلی مهم تر است، زیرا هم شرطی است برای حفظ دستاوردها و هم گامی است در جهت ارتقاء مبارزه طبقاتی. نکته مهم دیگری که او به روشنی توضیح می دهد این است که خواست رفرم به هیچ وجه با خواستهای انقلابی منافات ندارد و نیز نمی تواند جایگزین خواستهای انقلابی شود؛ و این بدان معناست که مارکسیستها هم برای رفرم مبارزه می کنند و هم برای ترویج و تبلیغ خواستهای انقلابی که از رفرم فراتر می روند.

این مقاله را لنین در سال ۱۹۱۳ نوشت و این در حالی بود که جنبش کارگری از سال ۱۹۱۲، دوباره چنان اوجی گرفته بود که او از «اعتلاء انقلابی» (۱\*) سخن می گفت: از افزایش مهم تعداد اعتصابها و اعتصاب کنندگان، از افزایش تعداد تظاهرات و اعتراضات، و از نفوذ شعارهای انقلابی در خواستهای کارگران و جنبه تعرضی این خواستها و غیره. مسلماً در چنین شرایطی مارکسیستها باید فشرده تر و با تأکید بیشتر به تبلیغ و ترویج انقلابی بپردازند، رهبری انقلابی و رهبری خواستهای انقلابی باید جسورانه ترین و مهم ترین نقش را در جنبش اجتماعی کارگران و سایر زحمتکشانش ایفا کنند، اما حتی در این شرایط، باز هم از نظر کارگران و کمونیستها مبارزه برای رفرم منتفی نیست، باید انجام شود و در خدمت ارتقاء جنبش و تکامل مبارزه طبقاتی به کار آید. مبارزات انقلابی پرولتاریا در انقلابهای ۱۹۰۵ و فوریه ۱۹۱۷ روسیه و انقلاب ۱۹۱۸ آلمان و نیز مبارزات کارگران ایران در سالهای ۱۳۵۶-۵۷ نشان می دهند حتی در شرائط انقلابی باز هم کارگران رشته خواستهای را مطرح می کنند که ماهیت اصلاحی دارند. مبارزات اقتصادی کارگران در بسیاری از موارد اصلاحی اند یعنی درهم شکستن نظام سرمایه داری را هدف قرار نداده اند، اما روشن است در شرائط انقلابی مبارزات اقتصادی کارگران همپا با مبارزات سیاسی رشد می کنند. (۲\*)

تبلیغ و ترویج، مبارزه اقتصادی، اعتصابی و اعتراضی، مبارزه برای رفرم، مبارزه برای دموکراسی و خواستهای دموکراتیک و غیره در اشکال و شیوه ها و تشکلهای مختلف و به صورتهای گوناگون، علنی و مخفی انجام می شوند. لنین در مقاله «حزب غیرقانونی و فعالیت قانونی» توضیح می دهد که رهبری فعالیت قانونی و علنی حزب باید به دست هسته های غیرقانونی آن باشد. بدینسان حزب در مجموعه فعالیتهای خود، هم فعالیت قانونی می کند و هم فعالیت غیرقانونی، هم کار انقلابی یعنی تبلیغ و ترویج انقلابی می کند و هم مبارزه برای

اصلاحات. در برخی از این فعالیتها ممکن است نتوان همه شعارهای انقلابی را مطرح کرد، مثلاً اگر حزب در مجلس نمایندگانی داشته باشد، این نمایندگان نمی توانند در آنجا شعار سرنگونی بدهند، اما آنها می توانند و باید محکم ترین و گسترده ترین افشاگرها را به ضد طبقات حاکم و دولت انجام دهند و بدین ترتیب به بیداری و مبارزه جوئی توده ها کمک کنند، یا مانع تصویب لوایح و قوانین ارتجاعی شوند.

در کشوری که اختناق و آشکالی از روبنای ارتجاعی پیشاسرمایه داری در کنار ارتجاع سرمایه داری حاکم باشند یا پیروزی انقلاب دموکراتیک در آن به تأخیر افتاده باشد، حتی در شرائط غیرانقلابی، تنشهای اجتماعی می توانند وضعیت انفجارآمیزی در جامعه به وجود آورند که امکان تحول سریع مبارزه مخفی را به مبارزه انقلابی علنی، فراهم سازند. درک این حالت باید به آمادگی، تدارک و انعطاف لازم حزب انقلابی پرولتاریا منجر شود به طوری که بتواند در صورت لزوم سریعاً تغییر تاکتیک دهد و متناسب با این وضعیت انفجاری، مبارزه توده ها را ارتقاء بخشد؛ و در عین حال به عنوان حزب غیر قانونی با حفظ سازمان مخفی خود بتواند در شرائط فروکش مجدد مبارزه، همچنان به مبارزه طولانی مخفی سازمانیافته خود ادامه دهد.

از آنجا که براندازی و سرنگونی یک حکومت و انقلاب اعمال غیر قانونی می باشند یعنی هیچ قانون اساسی ای سرنگون کردن حکومت خود و انقلاب را تحمل نمی کند، ضروری است که حزب، با توجه به وضعیت توازن قوا بین نیروهای انقلابی و ارتجاعی، تلفیق درست فعالیتهای مخفی، علنی، قانونی و غیرقانونی و تقسیم کار حساب شده بین سازمانهای مختلف حزبی، مجموعه خواستها و شعارهای خود را به پیش برد. در وضعیت رکود جنبش، پیشبرد فعالیت انقلابی در شکل مخفی، و ترویج و تبلیغ خواستهای انقلابی، عمدتاً به عهده هسته های مخفی است؛ ولی در شرائط اعتلاء انقلابی، اهمیت فعالیت علنی (و نه تنها فعالیت قانونی) به مراتب افزایش می یابد به طوری که حتی خود توده ها (از جمله توده های وسیع غیر حزبی) به مبلغان خواستهای انقلابی تبدیل می شوند. فعالیت مداوم و طولانی مخفی، علنی و قانونی بذر خواستهای انقلابی را، در زمان رکود، در بین توده ها می افشاند و این بذر که با پیش بینی درست حوادث اجتماعی و توضیح به موقع آنها در بین توده ها و مقابله با حوادثی که به ضد توده هاست در اعتماد توده ها به انقلابیگری حزب و توانائی او برای رهبری آنان ریشه می گسترد، در شرائط انقلابی شکوفا می گردد. از این رو بدیهی است که حزب باید در اتحادیه ها و دیگر تشکلهای کارگری یا تشکلهای زنان، محلات و غیره، برحسب امکان به صورت علنی، نیمه علنی یا مخفی فعال باشد، اما در همه شرایط

نمی تواند تمام برنامه خود را در همه آنها تبلیغ کند و به پیش برد، اما قطعاً می تواند بخشی از آن را به موضوع تبلیغ در اینجا یا آنجا مبدل سازد.

پیکره اصلی حزب اساساً مشتمل بر هسته های انقلابی مخفی (هسته های غیرقانونی) است که مسلماً در درون کشور در بین طبقه کارگر فعالیت می کنند. در عین حال این سازمان بر بنیاد اصل تمرکز که توان مبارزه طبقه را به لحاظ مختلف چندین برابر بزرگ میکند، نیازمند فعالیت انقلابیان حرفه ای است. انقلابیانی که از میان هسته های غیر قانونی، شالوده سازمان مخفی حزب و تقسیم ضروری کار تشکیلاتی و انقلابی را بر حسب وظایف پیش رو، به وجود می آورند. از میان این انقلابیان است که زمینه تشکیل ارگانهای به غایت مهمی همچون هیأت تحریریه و کمیته مرکزی و غیره برای رهبری حزب در مبارزه طبقاتی پرولتاریا فراهم می شود.

هر فعالیت علنی لزوماً فعالیتی قانونی نیست. مثلاً اعتصابات و تظاهرات فعالیتهای علنی اند، اما اینها در بسیاری از موارد (مانند اعتصابات توده ای یا اعتصابات و تظاهرات سیاسی و غیره) فعالیتهای غیر قانونی می باشند. رفرمیستها با انکار تقسیم فعالیت علنی به مبارزه قانونی و غیرقانونی، این شکل دوم را نفی می کنند. آنها نه فقط شکل غیرقانونی مبارزه علنی را به نفع شکل قانونی مبارزه نفی، بلکه شکل قانونی مبارزه را جانشین محتوای غیرقانونی (= انقلابی) می نمایند؛ به عبارت دیگر تنها با روی آوردن به مبارزه قانونی، جوهر انقلابی را در فعالیت علنی منتفی می سازند. از این رو آنها خواهان انحلال هسته های غیرقانونی و بنابراین سازمان مخفی حزبند. طرح «تشکیلات خودگردان پرولتاریا سوسیالیست» یا پیشنهاد ایجاد «سازمان سیاسی قانونی پرولتاریا» به جای حزب غیرقانونی، و یا «گروه های مبتکر» غیر حزبی که از حزب مهم ترند!!، تقلیل گرائی انحلال طلبانه رفرمیستها به فعالیت قانونی است.

در عین حال لنین در مقاله «حزب غیرقانونی و فعالیت قانونی» اهمیت بسیار زیادی برای «تکیه گاههای قانونی» و «پوششهای قانونی» قائل است و آنها را محمل و حامل ایده های انقلابی هسته های غیرقانونی (= حزب انقلابی) به درون توده ها می داند و در شرایط معین این تکیه گاهها را عامل گسترش نه فقط ایده های حزب و افزایش نفوذ آن، بلکه توسعه سازمان و نفوذ مادی آن هم به حساب می آورد. این مقاله از دیدگاه توده ای شدن یا «توده گیر شدن» حزب نیز قابل تأمل و آموزنده است. «تکیه گاههای» که لنین از آنها اسم می برد، حلقه این توده گیر شدن می باشند. او در مقاله «اعتلاء انقلابی» نشان می دهد چگونه کارگران رزمنده – توده کارگران اعتصابی و تظاهر کننده – بعنوان هزاران مبلغ که

اخگرهای انقلاب را به همه جا پرتاب می کنند، شعارهای انقلابی را به درون بخشهای دیگر توده ها می برند.

او در همین اثر یکی از وجوه و وسائل اعتلاء انقلابی را اعتصاب انقلابی توده ای میداند. او می نویسد: «پرولتاریا... توده ها را به اعتصاب انقلابی می کشاند، همان اعتصابی که سیاست و اقتصاد را به طور لاینفکی با هم مربوط می کند و عقب مانده ترین قشرها را در نتیجه موفقیت مبارزه در راه بهبود فوری زندگی کارگران به سوی خود جلب می نماید. و در عین حال هم مردم را علیه سلطنت تزاری بر می انگیزد» (۳\*) او در ادامه می گوید: «در کشور ما اعتصابات مصرانه توده ای ارتباط لاینفکی با قیام مسلحانه دارد» و شرط اساسی قیام پیروزمندانه را پشتیبانی دهقانان دموکرات از طبقه کارگر و شرکت فعال ارتش به نفع این قیام می داند.

با توجه به تحلیل لنین از روند رشد مبارزه انقلابی (که رشد حزب با آن منطبق است) تا پیروزی انقلاب سیاسی پرولتاریا، و تجربه تاریخی انقلابهای پرولتری پیروزمند در جهان، شاید بتوان ابزارهای اصلی توده ای شدن حزب و به تبع آن مسئله هژمونی پرولتاریا را در پیش از انقلاب پرولتری چنین فرموله کرد:

۱- ایجاد تکیه گاههای علنی (و از جمله قانونی) یا به عبارت دیگر ایجاد سازمانهای توده ای پرولتاریا که حزب انقلابی پرولتاریا (حزب غیرقانونی) با ایده های متین انقلابی، مبارزات مختلف آنها را رهبری می کند.

۲- اعتصابات و تظاهرات توده ای کارگران و زحمتکشان.

۳- مبارزه مسلحانه توده ای کارگران و زحمتکشان.

در هر حال، چه در شرایط رکود و چه در شرایط اعتلاء انقلابی، حزب همواره باید به تبلیغ و ترویج انقلابی بپردازد و همراه با آن رهبری مبارزه برای اصلاحات و استفاده از آنها را برای پیشبرد و ارتقاء مبارزه طبقاتی به عهده گیرد. مجموعه فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی حزب باید چنان باشد که قطعاً تمامی برنامه عمل انقلابی اش را کاملاً در جامعه منعکس کند. اما این به معنی تبلیغ، ترویج و پیشبرد تمام برنامه در هر عمل جداگانه نیست. در یک عمل جداگانه یا در یک فعالیت دموکراتیک، ممکن است فقط بخشی از خواستها یا شعارها را بتوان تبلیغ و ترویج نمود. کاهش ساعات کار و افزایش حداقل مزد و یا ترکیب این دو خواست با هم از زمره رفرم‌هایی اند که مفید بودن آنها را تنها آنارشیست‌های پرودونی نمیتوانند درک کنند.

مهم این است که خواست رفرم و مبارزه برای آن، به رفرمیسم تبدیل نشود. یعنی



مارکسیستها از آن برای ارتقاء مبارزه طبقاتی، به عقب راندن بیشتر بورژوازی، تشکل بیشتر و وحدت پرولتاریا استفاده کنند، نه اینکه اجازه دهند رفرم به عاملی برای افزایش نفوذ بورژوازی، تفرقه پرولتاریا، عقب زدن خواست انقلابی، و فاسد کردن کارگران تبدیل شود. خلاصه اینکه اگر نفی خواست و مبارزه برای رفرم از موضع آنارشیستی سرچشمه می گیرد، تبدیل مبارزه برای رفرم به رفرمیسم، آن انحراف اساسی ای است که مارکسیستها نباید حتی لحظه ای از آن غافل شوند و در مبارزه به ضد آن کوتاهی کنند.

بهمن ۱۳۷۹، سهراب شباهنگ و بهروز فرهیخته

\* زیرنویس ها

(۱\*) رجوع کنید به ترجمه فارسی «اعتلاء انقلابی» (۱۹۱۲) در منتخب یک جلدی آثار لنین.

(۲\*) رجوع کنید به مقالات «اعتصاب اقتصادی و اعتصاب سیاسی» و «اعتلاء انقلابی» لنین.

(۳\*) رجوع کنید به «اعتلاء انقلابی» در منتخب یک جلدی ص ۳۴۳.

### مارکسیسم و رفرمیسم

مارکسیستها، برخلاف آنارشیستها، مبارزه برای اصلاحات، یعنی اقداماتی را که بدون انهدام قدرت طبقه حاکم وضعیّت زحمتکشان را بهبود بخشند، به رسمیّت می شناسند. اما در همان حال با رفرمیستها، که اهداف و فعالیت‌های طبقه کارگر را بطور مستقیم یا غیر مستقیم به کسب اصلاحات محدود می کنند، به قاطعانه ترین مبارزه دست می زنند. رفرمیسم فریب بورژوائی کارگران است، که به رغم بهبودهایی در اینجا یا آنجا، تا زمانی که سلطه سرمایه وجود دارد همچنان برده مزدی باقی خواهند ماند.

بورژوازی لیبرال با یک دست اصلاحات می کند و همواره با دست دیگر، آنها را پس میگیرد، به هیچ مبدل می سازد و از آنها برای به بردگی کشیدن کارگران، تفرقه افکندن در میان آنان و جاودانه کردن بردگی مزدی بهره می جوید. به این دلیل، رفرمیسم، حتی اگر صادقانه باشد، به سلاحی مبدل می گردد که بورژوازی با آن، کارگران را فاسد و ضعیف

میکند. تجربیات همه کشورهای نشان می دهند کارگرانی که به رفرمیستها اعتماد کنند همواره فریب می خورند.

برعکس، کارگرانی که تئوری مارکس را جذب کرده اند، یعنی اجتناب ناپذیری بردگی مزدی را تا هنگامی که سرمایه داری مسلط است، دریافته اند، با هیچگونه اصلاحات بورژوائی تحقیق نمیشوند. کارگران با درک اینکه هر جا سرمایه داری وجود دارد، اصلاحات نه میتوانند دیرپا باشند و نه دوربرد (۱)، برای شرایط بهتر می رزمند و از اصلاحات برای تشدید مبارزه با بردگی مزدی استفاده می کنند. رفرمیستها می کوشند کارگران را به تفرقه بکشند، فریب دهند (۲)، و از طریق امتیازات کوچک، آنها را از مبارزه طبقاتی منحرف سازند. اما کارگرانی که به دروغین بودن رفرمیسم پی برده اند از اصلاحات، برای تکامل و توسعه مبارزه طبقاتی استفاده می کنند.

هرچه نفوذ رفرمیستی در بین کارگران قوی تر باشد، طبقه کارگر ضعیف تر، وابستگی اش به بورژوازی بیشتر، و خنثی کردن اصلاحات با طفره و نیرنگهای مختلف، برای بورژوازی سهل تر خواهد بود. هر اندازه که جنبش طبقه کارگر مستقل تر، اهداف آن عمیق تر و وسیع تر، و از کوتاه بینی رفرمیستی آزادتر باشد، حفظ اصلاحات (۳) و استفاده از آنها برای کارگران آسان تر خواهد بود.

رفرمیستها در همه کشورهای وجود دارند زیرا بورژوازی در همه جا به دنبال آن است که به طریقی کارگران را فاسد کند و آنها را به بردگان خشنودی که هرگونه فکر رهائی از بردگی را کنار گذاشته اند، مبدل سازد. در روسیه، رفرمیستها، انحلال طلبانند که گذشته ما را نفی می کنند و می کوشند کارگران را با رؤیاهای حزبی علنی و قانونی به خواب برند. اخیراً سورنیا پراودا (Severneya Pravda) انحلال طلبان سن پترزبورگ را مجبور ساخت تا در برابر اتهام رفرمیسم، از خود دفاع کنند. باید استدلالهای آنها را برای روشن ساختن یک مسئله فوق العاده مهم، دقیقاً تحلیل کرد.

انحلال طلبان سن پترزبورگ می نویسند: ما رفرمیست نیستیم زیرا ما نگفته ایم رفرم همه چیز است و هدف نهائی هیچ؛ ما از حرکت به سمت هدف نهائی سخن گفته ایم، ما درباره پیشروی از طریق مبارزه برای اصلاحات در جهت تمامیت اهداف تعیین شده سخن گفته ایم.

ببینیم این دفاع «انحلال طلبان» تا چه حد با واقعیات انطباق دارد.

واقعیت اول: سدوف انحلال طلب، با جمع بندی گفته های همه انحلال طلبان، نوشت: از «سه رکن» (۴) مارکسیستها، دو تای آن برای تبلیغات مناسب نیست (۵). سدوف، درخواست روز کار ۸ ساعته را که از نظر تئوریک به عنوان اصلاحات قابل تحقق است نگه داشت و آن

چیزهائی را (۶) که از اصلاحات فراتر می روند حذف کرد یا پس زد. در نتیجه، سدوف مستقیماً به اپورتونیسیم و پیروی از همان سیاستی که با فرمول «هدف نهائی هیچ» بیان میشود، سقوط کرد. هنگامی که «هدف نهائی» (حتی در رابطه با دموکراسی) از تبلیغات ما هر چه بیشتر کنار زده شود با رفرمیسم روبرو هستیم.

واقعیت دوّم: کنفرانس علنی ماه اوت (سال گذشته) انحلال طلبان به جای آنکه خواستهای غیر رفرمیستی را در یک مورد خاص نزدیک کند، یعنی در قلب تبلیغات ما جای دهد، آنها را هرچه بیشتر به شیوه مشابهی دور ساخت.

واقعیت سوّم: انحلال طلبان با نفی و بی اعتبار ساختن «گذشته» «حزب (قدیمی)» و مشی آن و گسستن از آن، خود را به رفرمیسم محدود می کنند. در وضعیت کنونی، ارتباط بین رفرمیسم و نفی «گذشته»، امری کاملاً آشکار است.

واقعیت چهارم: هنگامی که جنبش اقتصادی کارگران شعارهائی فراتر از رفرمیسم اتخاذ میکند، خشم، لعن و حملات انحلال طلبان را بر می انگیزد (و از آن به عنوان «دیوانگی»، «باد در هاون کوییدن» و غیره یاد می کنند).

نتیجه چیست؟ انحلال طلبان در حرف، رفرمیسم را به عنوان یک اصل رد می کنند اما در عمل همواره بدان می چسبند. آنان از یک سو به ما اطمینان می دهند که اصلاحات از دیدگاه آنها همه چیز و همه هدف نیست، اما از سوی دیگر، هر زمان که مارکسیستها از رفرمیسم فراتر می روند، رفرمیستها به آنان حمله ور می شوند یا فریاد نفرت و اعتراض سر می دهند.

اما تکامل اشکال مختلف جنبش طبقه کارگر نشان می دهد که مارکسیستها نه تنها در استفاده عملی از اصلاحات و مبارزه برای اصلاحات عقب نیستند، بلکه قطعاً (۷) در رأس این مبارزات قرار دارند. مثلاً به انتخابات دوما در سطح فراکسیون کارگری، به سخنرانیهای نمایندگان ما در بیرون و درون دوما، به سازماندهی مطبوعات کارگری، به استفاده از اصلاحات بیمه «کارگران»، به بزرگترین اتحادیه یعنی اتحادیه کارگران فلز و غیره نظری بیفکنید. در همه جا فعالان مارکسیست در زمینه فعالیت تبلیغی «روزانه»، سازماندهی، مبارزه برای اصلاحات و کاربرد آنها، از انحلال طلبان جلوترند.

مارکسیستها به گونه ای خستگی ناپذیر، بدون از دست دادن حتی یک «امکان» کسب اصلاحات و استفاده از آن، و بدون محکوم کردن، بلکه با حمایت همدردانه و دلسوزانه هر اقدامی که در زمینه ترویج، تبلیغ و مبارزه اقتصادی از رفرمیسم فراتر رود و غیره، امر فعالیت را به پیش میبرند. از سوی دیگر انحلال طلبان از مارکسیسم بریده، با حملات خود به

نفس وجود سازمان مارکسیستی، با تخریب انضباط مارکسیستی، و با پشتیبانی از فرمیسم و سیاست کارگری لیبرالی، تنها به سازمانشکنی جنبش طبقه کارگر مشغولند.

افزون بر آن، نباید فراموش کرد که در روسیه فرمیسم در شکل ویژه ای هم بروز می کند و آن یکسان گرفتن شرائط بنیادی وضعیت سیاسی روسیه کنونی با وضعیت اروپای کنونی است. از دیدگاه یک لیبرال این یکسان گرفتن مشروع است، زیرا لیبرال بر این باور است و آن را موعظه می کند که «خدا را شکر مشروطه ای داریم». لیبرال هنگامی که اصرار می ورزد پس از ۱۷ اکتبر (۸) هر قدمی از سوی دموکراسی، که از فرمیسم فراتر رود، دیوانگی، جنایت و گناه است، تنها از بورژوازی دفاع می کند.

اما انحلال طلبان که پیوسته و به گونه ای سیستماتیک، «حزبی علنی» و مبارزه برای «حزبی قانونی» و غیره را به روسیه پیوند می زنند (البته روی کاغذ)، در عمل این دیدگاه های بورژوائی را به کار می بندند (۹). به کلام دیگر، آنان نیز مانند لیبرالها، موعظه گر پیوند زدن مشروطیت «قانونیت» اروپائی به روسیه هستند، بی آنکه در نظر بگیرند چه راه ویژه ای در غرب به پذیرش این مشروطیت و تحکیم آن طی چندین نسل و گاه طی چند سده، منجر شد. لیبرالها و انحلال طلبان می خواهند همانگونه که در مثل آمده پوست را بی آنکه در آب فرو برند، بشویند.

در اروپا، فرمیسم در واقع به معنی ترک مارکسیسم و نشانیدن «سیاست اجتماعی» بورژوائی به جای آن است. در روسیه، فرمیسم انحلال طلبان، علاوه بر آن، به معنی درهم شکستن سازمان مارکسیستی، ترک وظائف (۱۰) دموکراتیک طبقه کارگر و نشانیدن سیاست لیبرالی کارگری برجای آن است.

چاپ شده در پراوداترودا، ۱۲ سپتامبر ۱۹۱۳

\* \* \*

\* زیرنویس ها

(۱) به جای «دوربرد» در ترجمه فرانسوی نوشته شده: «جدی».

(۲) به جای «فریب دهند» در ترجمه فرانسوی نوشته شده: «با صدقه فریب دهند».

(۳) به جای «حفظ اصلاحات» در ترجمه فرانسوی نوشته شده: «تحکیم اصلاحات».

(۴) منظور سه شعار جمهوری دموکراتیک، ۸ ساعت کار روزانه و ضبط همه زمینهای مالکان است که خواستهای حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه در جریان انقلاب ۱۹۰۵ و پس از آن تا ۱۹۱۷ بود. مترجم.

(۵) به جای «دوتای آن برای تبلیغات مناسب نیست» در ترجمه فرانسوی نوشته شده: «دوتای آن اکنون برای تبلیغات مناسب نیست».

(۶) به جای «و آن چیزهایی را» در ترجمه فرانسوی نوشته شده: «و دقیقاً آن چیزهایی را».

(۷) به جای «قطعاً» در ترجمه فرانسوی نوشته شده: «آشکارا».

(۸) پس از اعتصاب عمومی اکتبر ۱۹۰۵، تزار در ۱۷ اکتبر همان سال بیانیه ای مبنی بر وعده «آزادیهای مدنی نقص ناپذیری حقیقی حقوق فرد، آزادی عقیده، بیان، حق انجمن و تشکل» صادر کرد. حزب طرفدار تزاریسم «اکتبریستها»، این بیانیه را اساس فعالیت خود قرار داد. (یادداشت مترجم).

(۹) در ترجمه فرانسوی نوشته شده: «در عمل دقیقاً به ستایشگری این ایده بورژوائی مشغولند».

(۱۰) به جای «ترک وظائف» در ترجمه فرانسوی نوشته شده: «رد وظائف».

### حزب غیر قانونی و فعالیت قانونی

مسئله حزب غیر قانونی و فعالیت قانونی سوسیال دموکراتهای روسیه یکی از مهمترین مسائل مطرح برای این حزب است. این مسئله، حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه ح. ک. س. د. را در تمام دوره پس از انقلاب ۱۹۰۵ به خود مشغول داشته و به مبارزات داخلی فوق العاده تلخی دامن زده است.

اساساً در رابطه با این مسئله است که انحلال طلبان و مخالفان آنها در مقابل یکدیگر صف آرائی کرده اند، و اگر مبارزه تا به این حدّ حادّ بوده بدین دلیل است که به این پرسش منجر میگردد آیا حزب قدیمی غیر قانونی باید به حیات خود ادامه دهد یا نه؟ کنفرانس ح. ک. س. د. ر. که در دسامبر ۱۹۰۸ برگزار شد قاطعانه جریان انحلال طلب را محکوم کرد و به روشنی تزه‌های حزب را در مورد سازمان حزب در یک قطعنامه ویژه مطرح ساخت: «طبق این قطعنامه» حزب متشکل است از هسته های غیرقانونی سوسیال دموکرات که باید با توسعه هرچه گسترده تر و پر شاخ و برگ تر شبکه ای از انجمنهای کارگری قانونی مختلف، «تکیه گاه هایی به منظور فعالیت در بین توده ها» برای خود ایجاد کنند.

تصمیمات نشست کمیته مرکزی در ژانویه ۱۹۰۸ و کنفرانس روسیه در ژانویه ۱۹۱۲ این تزه‌ها را مورد تأیید قرار دادند. از این رو، این تزه‌ها از دقت، روشنی، و پایداری تمام برخوردارند و هیچ چیز بهتر از آخرین دفترهای رفیق پلخانف (شماره ۱۶ - آوریل ۱۹۱۲) این دقت و این ثبات را به نمایش نمی‌گذارد. می‌دانیم پلخانف درباره معنی کنفرانس ژانویه ۱۹۱۲<sup>(۱)</sup> موضعی بی‌طرفانه گرفت، و با ایستادن بر سر این موضع بی‌طرفانه، تزه‌های حزب را کاملاً تأیید کرده است. پلخانف در دفترهای خود اعلام می‌دارد غیر ممکن است به اصطلاح «گروه‌های مبتکر» را، که خود را از سازمان حزبی جدا ساخته، آن را ترک کرده، و یا در کنار آن خود را متشکل ساخته‌اند، آری، غیر ممکن است این گروه‌ها را، بدون تصمیمی از جانب کنگره یا کنفرانسی از سوی هسته‌های غیر قانونی، جزء سازمان حزبی به حساب آورد. پلخانف می‌نویسد مجاز دانستن «گروه‌های مبتکر» به اینکه خود آنها درباره تعلق حزبی شان تصمیم بگیرند به معنی آنارشیزم در زمینه اصول، و حمایت از جریان انحلال طلبی و مشروع دانستن آن در عمل است.

پس از چنین توضیحی از جانب آدم بی‌طرفی مثل پلخانف، گمان می‌رفت این مسئله که چندین بار بی‌هیچ ابهامی مورد داوری قرار گرفته، بطور قطعی حل شده باشد. اما قطعنامه آخرین کنفرانس انحلال طلبان و تلاش‌های تازه آنان برای مخدوش کردن آن چیزی که حل و فصل شده، و تاریک ساختن آن چیزی که روشن گشته، ما را وادار می‌کند دوباره به این مسئله برگردیم.

این کنفرانس «انحلال طلبان» درباره حزب غیر قانونی و فعالیت قانونی، یعنی یکی از مهم‌ترین مسائل، به رغم انکار انحلال طلبی در گفتار از سوی نوسکی گولوس Nevsky golos (شماره ۹) (که همراه با شدیدترین دشنامها به مخالفان انحلال طلبی است)، قطعنامه‌ای تصویب کرده که آشکارترین دلیل را بر خصلت سراسر انحلال طلبانه آن ارائه داده است. از این رو بر ما لازم است این قطعنامه را به تفصیل مورد تحلیل قرار دهیم.

## |

عنوان قطعنامه انحلال طلبان چنین است: «شکلهای سازماندهی ایجاد حزب». در واقع از نخستین ماده قطعنامه متوجه می‌شویم که سخن نه درباره «شکلهای» ساختمان بلکه درباره نوع حزبی است (حزب قدیمی یا حزبی جدید؟) که باید «ساخته» شود. ماده اول چنین است: پس از بحث درباره شکلهای و روشهایی که باید برای ساختمان حزب به کار گرفته شوند،

کنفرانس به نتیجه زیر رسید:

«(۱) تحول سوسیال دموکراسی به سازمان خودگردان پرولتاریای سوسیال دموکرات تنها هنگامی قابل تحقق است که این سازمان در پروسه ای که بر شرکت دادن توده های کارگر در همه تظاهرات علنی زندگی اجتماعی و اقتصادی گرایش داشته باشد، ساخته شود»(۲)

می بینیم که این قطعنامه از نخستین کلمات خود درباره ساختن حزب به نحوی قاطع و بی چون و چرا از ضرورت تحول سوسیال دموکراسی سخن می گوید. کمترین چیزی که در این باره می توان گفت اظهار تعجب است. زیرا اگر درست است که همه اعضا حزب حق دارند آن را «متحول» سازند، بهمان اندازه درست است که بپذیریم پس از چهار سال، بحث درباره این است بدانیم آیا باید حزب قدیمی حفظ شود یا نه. همه این را می دانند و معلوم نیست چگونه می توان آن را ندانست؟

قطعنامه مصوب حزب در دسامبر ۱۹۰۸ به روشن ترین وجهی انحلال طلبان را که میخواستند حزبی تازه «جانشین» حزب قدیمی کنند، محکوم می سازد. در ماه آوریل ۱۹۱۲ پلخانف بدون ابهام از مدافعان «گروه های مبتکر» که در نظر داشتند کنفرانس انحلال طلبان را برگزار کنند (و برگزار کردند) پرسید «آیا حزب قدیمی ما وجود دارد یا نه؟» (ص ۸ دفترهای سوسیال دموکرات شماره ۱۶، آوریل ۱۹۱۲).

نمی توان از این سؤال گریخت. این سؤال با چهار سال مبارزه، طرح شده و تمام وخامت آن چیزی را که «بحران» حزب نامیده می شود، مشخص می کند.

همچنین هنگامی که به این سؤال پاسخ داده می شود که «تحول سوسیال دموکراسی ... تنها هنگامی ...»، واضح است منظور به هیچ رو پاسخ دادن نیست بلکه طفره رفتنی بی معنی است.

فقط اعضا حزب قدیم می توانند درباره تحول حزب سخن گویند. آقایان! شما با طفره رفتن از این سؤال که آیا حزب قدیم وجود دارد یا نه، و صادر کردن دستور فوری (در کنفرانسی متشکل از «گروه های مبتکر» غیر حزبی) در این باره که «تحول ضروری است»، فقط تعلق کامل خود را به انحلال طلبی تأیید می کنید. و این امر هنگامی کاملاً آشکار می شود که قطعنامه شما (پس از یک رشته عبارات مطمئن بی معنی درباره «سازمان خودگردان پرولتاریای سوسیال دموکرات» به این نتیجه می رسد که «تحول تنها هنگامی قابل تحقق است که سازمان سوسیال دموکرات در پروسه ای که بر شرکت دادن توده های کارگر (اجازه دهید بر روی این عبارت پردازی مسخره، پرادعا و احمقانه مکث نکنیم) در زندگی سیاسی و اجتماعی علنی گرایش داشته باشد، ساخته شود».





دفاع از خود به سخن پردازی روی آورده اند.

## ||

مادهٔ دوّم قطعنامه می گوید:

«(۲) با توجه به تغییراتی که در شرائط اقتصادی و اجتماعی نسبت به دورهٔ قبل از انقلاب رخ داده، سازمانهای غیرقانونی حزب که هم اکنون وجود دارند و سازمانهایی که در حال به وجود آمدن هستند باید خود را با شکلها و روشهای جدید جنبش کارگری علنی انطباق دهند»(۴)

در اینجا نیز با منطق عجیبی روبرو هستیم. زیرا چیزی که سرانجام از این واقعیت که شرائط اجتماعی تغییر کرده اند نتیجه می شود، اینست که باید شکلهای سازماندهی را تغییر داد، اما هیچ چیز در قطعنامه جهت این تغییر را تعیین نمی کند.

اما چرا نویسندگان قطعنامه به «تغییرات سیاسی و اجتماعی» توسل می جویند؟ روشن است به این جهت که بتوانند دلیل و حجتی برای نتیجه گیری عملی خود، یعنی اینکه سازمان غیرقانونی باید خود را با جنبش قانونی انطباق دهد، بیاورند.

دردسر اینجاست که چنین نتیجه ای مطلقاً از مقدمهٔ آنها به دست نمی آید و می توان به همین سیاق گفت که «با توجه به تغییراتی ...» جنبش قانونی باید خود را با جنبش غیرقانونی انطباق دهد!

ببینیم این سردرگمی از کجا می آید؟

این سردرگمی از آنجا ناشی می شود که انحلال طلبان از گفتن حقیقت می ترسند و نیز از اینکه می کوشند در آن واحدی روی دو صندلی بنشینند.

حقیقت اینست که ارزیابی آنها از «لحظهٔ کنونی» (زیرا برای توضیح اینکه چگونه «شرایط اقتصادی و اجتماعی» (۵) تغییر یافته اند) باید از لحظهٔ کنونی ارزیابی داشت) ارزیابی انحلال طلبانه (از نوع ارزیابیهای لویتسکی، لارین، ای یژوف و غیره) است.

اما آنها می ترسند این ارزیابی را آشکارا اظهار کنند. چنان از آن می ترسند که کنفرانس حتی در صدد طرح این سؤال برنیامده و با کلمات پوشیده، در خفا، و به طور قاچاقی این ایده را توسعه داده که تغییرات معینی که «انطباق» سازمان غیر قانونی به جنبش قانونی را الزام آور می سازد، رخ داده است.

همانگونه که مطبوعات سوسیال دموکرات در موارد متعددی نشان داده اند این تز به هیچ





این است تز سیاست کارگری لیبرالی که از بنیاد غلط است.

آن چیزی که غیر قانونی است نه تنها حزب سوسیال دموکرات «در مجموع آن» بلکه همه هسته‌های آن، و مهم تر از همه، تمامی محتوای فعالیت اوست که انقلاب را ترویج و آماده میکند. به همین دلیل است که علنی ترین فعالیت یک هسته سوسیال دموکرات، حتی اگر علنی ترین هسته باشد، را نمی توان «تحقق علنی فعالیت حزب» نامید.

برای مثال دوره ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۲ را در نظر بگیرید. در این دوره، علنی ترین هسته ح. ک. س. د. ر، گروه پارلمانی آن بود. این گروه می توانست «علنی» تر از همه سازمانهای ما سخن بگوید. تنها این گروه، قانونی بود و این امکان را داشت که به طور قانونی در تعداد بسیاری از مسائل دخالت کند.

اما نه همه مسائل! بدینسان این گروه نمی توانست درباره بسیاری از جنبه های کار انجام شده از سوی حزب حرف بزند و می بایست درباره مسائل اصلی سکوت کند. می بینیم که حتی در مورد گروه سوسیال دموکرات در دوما، ماده ۳ قطعنامه انحلال طلبان قابل کاربرد نیست. درباره «سایر بخشهای» فعالیت حزب لازم نیست سخنی بگوئیم.

انحلال طلبان طرفدار حزبی قانونی و «علنی» هستند، اما امروز از گفتن صریح آن بیم دارند (کارگران آنها را مجبور به ترس می کنند، تروتسکی به آنها توصیه می کند که بترسند). از این رو آنها تصمیم گرفته اند همان ترها را کمی پوشیده بیان کنند. آنها چیزی درباره قانونی کردن حزب نمی گویند بلکه به ستایش از قانونی کردن آن به صورت بخش بخش اکتفا می ورزند.

در آوریل ۱۹۱۲، پلخانف (که موضع بی طرفانه او را می شناسیم) به انحلال طلبان اعلام کرد که «گروه های مبتکر» متشکل از قانون گرایان بریده از حزب، ضد حزبی اند. انحلال طلبان پاسخ می دهند این گروهها این امکان را فراهم می سازند که برخی بخشهای «فعالیت حزب» به طور علنی صورت پذیرند، و این گروهها «جنبش قانونی» ای را تشکیل می دهند که حزب غیر قانونی باید خود را با آن انطباق دهد، آنها آن «زندگی علنی» ای هستند که باید توده ها را در آن شرکت داد و این شرکت معیار و ضامن تحوّل «ضروری» حزب است.

اگر آنچه انحلال طلبان می گویند راست باشد، اگر درست باشد چنین تزهائی از سوی «ضد انحلال طلبانی» که تروتسکی آورده تأیید شده اند باید پرسید از کجا چنین ساده لوحانی را پیدا کرده اند؟

سرانجام به ماده آخر نگاه کنیم:

«(۴) از آنجا که سازمان سوسیال دموکرات به دلیل وضعیت غیر قانونی این امکان را ندارد بخشهای وسیعی از کارگران را که زیر نفوذ او هستند وارد صفوف خود کند، این سازمان باید با بخشهای فعال سیاسی پرولتاریا و از طریق آنها با توده ها پیوند یابد. برای این کار لازم است سازمانهای سیاسی مختلف قانونی و غیرقانونی با شکل‌های کمابیش منعطف و پوششهای قانونی گوناگون تشکیل دهد (مانند کمیته های انتخاباتی سیاسی براساس قانون ۴ مارس، جمعیت‌های شهرداری، انجمن‌های مبارزه با گرانی و غیره). این سازمان همچنین باید عمل خود را با عمل سازمانهای کارگری غیر سیاسی هماهنگ سازد.»

در اینجا هم پشت استدلال‌های درست در مورد «پوششهای قانونی»، تزهائی خود را پنهان می‌سازند که نه تنها قابل بحث و مشاجره، بلکه صریحاً انحلال طلبانه اند. تشکیل سازمانهای سیاسی قانونی دقیقاً همان چیزی است که لویتسکی، ن. ر – کوف ترویج میکنند، یعنی دقیقاً همان قانونی کردن بخش بخش حزب.

اکنون بیش از یک سال است که ما با انحلال طلبان به زبان زیر سخن می گوئیم: حرف دیگر بس است، خوب، «جمعیت‌های سیاسی قانونی» خود، «انجمن‌های دفاع از منافع طبقه کارگر» و غیره خود را تشکیل دهید، عبارت پردازی بس است! عمل کنید!

اما نکته اینجاست که آنها نمی توانند عمل کنند زیرا در روسیه کنونی، تحقق اتوپیهای لیبرالی ناممکن است. تنها کاری که می توانند بکنند اینست که زیر این پوشش، از «گروه‌های مبتکر» خود دفاع نمایند، گروه‌هایی که فعالیت زاینده آنها منحصر به تشویق زبانی متقابل یکدیگر و نوشتن پیشنهادهائی برای «سازمانهای سیاسی قانونی» است. (۱۲)

هنگامی که قطعنامه رسماً اعلام می کند سازمانهای غیرقانونی باید با «قشرهای سیاسی فعال پرولتاریا و از طریق آنها با توده ها» پیوند برقرار سازند منظور در واقع دفاع از «گروه‌های مبتکر» خودشان است!! این دقیقاً بدان معنی است که «قشرهای فعال سیاسی»، بیرون از هسته ها هستند! آیا کوچک ترین اختلافی بین این موضع گیری و عبارتهای معروفی که طبق آنها همه فعالان، «حزب ناتوان از انطباق با شرایط جدید» را ترک کرده و به «گروه‌های مبتکر» پیوسته اند وجود دارد؟

آنچه که ناشازاریا (۱۳) Nacha Zaria و دیه لو ژیزنی (۱۴) گفتند تروتسکی و انحلال طلبان اخراجی از حزب

محتاطانه به حساب خود می گذارند: آنها اعلام می دارند دقیقاً در بیرون از حزب محدود و غیرقانونی است که «فعالترین» عناصر یافت می شوند و باید با این عناصر پیوند برقرار کرد. ما، انحلال طلبان بریده از حزیم که این عناصر فعال را تشکیل می دهیم و از طریق ماست که «حزب» باید با توده ها پیوند برقرار سازد.

در مورد این مسئله موضع حزب کاملاً دقیق است: برای رهبری مبارزه اقتصادی، هسته های سوسیال دموکرات باید با سندیکاها، با هسته های سوسیال دموکرات درون این سندیکاها، با برخی فعالان جنبش سندیکائی همکاری کنند. به همین طریق در مبارزه انتخاباتی دوما ضروری است که سندیکاها دوش به دوش حزب حرکت کنند. اینها روشن، دقیق، و قابل فهمند. انحلال طلبان به جای اینها ستایشگر «هماهنگی» مبهمی بین فعالیت حزبی به طور کلی با اتحادیه های «غیرسیاسی» یعنی غیر حزبی اند.

پ. آکسلرود، تروتسکی را با ایده های انحلال طلبی تغذیه کرد. پس از بدبیارهای آکسلرود در ناشازاریا، تروتسکی به او توصیه نمود ایده های خود را در پشت پوششی از عبارات زیبا پنهان سازد.

این مشارکت هیچکس را فریب نخواهد داد. کنفرانس انحلال طلبان به کارگران خواهد آموخت در معنای عبارات گل و گشاد دقت بیشتری بکنند. اما جدا از این «دانش» تلخ و غیر جالب، اما نسبتاً مفید در جامعه بورژوائی، هیچ چیز دیگری به کارگران نمی دهد. ما ایده های سیاست کارگری لیبرالی را هنگامی که لویتسکی آنها را در لباس عادی خود عرضه می کرد به حد کافی بررسی کرده ایم تا به آسانی بتوانیم هنگامی که تروتسکی آنها را در ردای پر زرق و برق به جولان در می آورد بشناسیم. ایده های حزب درباره سازمان غیرقانونی و فعالیت قانونی در مقایسه با این مسخره بازیهای ریاکارانه، قوت خود را بیشتر و بیشتر به نمایش می گذارند.

چاپ شده در نشریه سوسیال دموکرات

شماره های ۲۸ و ۲۹، نوامبر ۱۹۱۲

\* \* \*

(۱) کنفرانس سراسری ح. س. د. ک. ر در ۶ تا ۱۷ ژانویه ۱۹۱۲ برگزار شد. این کنفرانس مرکب از نمایندگان ۲۰ سازمان حزبی بود که از نقاط مختلف روسیه و خارج، در آن شرکت کرده بودند. کنفرانس قطعنامه هائی دربارهٔ ضرورت تحکیم حزب غیرقانونی، تشکیل یک کمیتهٔ مرکزی عملی، وضعیت روسیه، مبارزه با قحطی، دربارهٔ انحلال طلبی، وظائف حزب، اهداف شرکت در انتخابات دوما، اشکال سازمانی حزب، سازمان حزب در خارج، حملهٔ حکومت روسیه به ایران، دربارهٔ انقلاب چین، دربارهٔ سیاست حکومت تزاری در فنلاند و پیام تبریک به حزب سوسیال دموکرات آلمان صادر کرد.

در این گردهمائی از همهٔ گرایشهای مخالف با انحلال طلبی دعوت شد که در حزب متحد شوند. آن بخش از منشویکها که حزب غیرقانونی را نمی پذیرفتند، به تصمیم کنفرانس از حزب اخراج شدند. (یادداشت مترجم).

(۲) ترجمهٔ مادهٔ اول از برگردان انگلیسی: «تحول حزب سوسیال دموکرات به سازمان خودگردان پرولتاریای سوسیالیست تنها هنگامی انجام پذیر است که این سازمان در روند شرکت دادن کارگران در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی علنی در همهٔ تظاهرات آن، شکل گیرد».

(۳) کلمه kalpatra(-e): سخن بیهوده و بی معنی (فرهنگ معین).

(۴) ترجمهٔ مادهٔ دوم از برگردان انگلیسی: «با توجه به تغییرات اوضاع اجتماعی و سیاسی نسبت به دورهٔ قبل از انقلاب، سازمانهای غیرقانونی حزب که هم اکنون وجود دارند و یا در حال ایجاد هستند باید خود را با شکلها و روشهای جدید جنبش علنی طبقهٔ کارگر انطباق دهند».

(۵) در ترجمهٔ انگلیسی: «شرائط اجتماعی و سیاسی».

(۶) در ترجمهٔ انگلیسی: «... و اینکه توسعهٔ آنها در بیشتر اوقات نه از طریق گسترش خود هسته ها، بلکه بواسطهٔ توسعهٔ سازمانهای «پیرامونی» قانونی آنها صورت می گیرد...».

(۷) در ترجمهٔ انگلیسی: «اما این تغییر در شکلهای سازمان غیرقانونی به هیچ رو در فرمول «انطباق» با جنبش قانونی مستتر نیست. این فرمول کاملاً چیز دیگری می گوید! سازمانهای قانونی تکیه گاههایی برای ترویج ایده های هسته های غیرقانونی در بین توده ها هستند. به کلام دیگر ما شکل تأثیرگذاری خود را تغییر می دهیم تا ادامهٔ تأثیرگذاری در خط غیرقانونی را تضمین کنیم».

(۸) در ترجمهٔ انگلیسی: در زمینهٔ شکلهای سازمانی، «سازمان» غیرقانونی خود را با قانونی

«انطباق می دهد» اما در زمینه محتوای کار حزبی ما، این فعالیت قانونی است که خود را با ایده های غیرقانونی «منطبق می سازد» (بطور گذرا بگوئیم که مبارزه «منشیسم انقلابی» با انحلال طلبان از اینجا نشأت می گیرد).

(۹) در ترجمه انگلیسی: آنها در بالای اثر خود که ملهم از فرزاندگی کادتی است استدلال زیر را درباره شکل های سازمانی ایجاد حزب قرار داده اند:

«ما باید حزب را از طریق تجدید سازمان آن با کشیدن توده ها به جنبش قانونی و انطباق سازمان غیرقانونی با این جنبش، بسازیم».

(۱۰) پرولتاری، هفته نامه غیرقانونی بلشویکی، ارگان کمیته مرکزی ح. ک. س. د. ر، با سردبیری لنین.

(۱۱) ترجمه انگلیسی این ماده چنین است: «حزب سوسیال دموکرات، حتی در وضعیت کنونی که تشکیلات آن به طور کلی مجبور به غیرقانونی ماندن است، باید بکوشد که بخش های مختلفی از کار حزبی خود را به طور علنی انجام دهد و ارگان های مناسبی به این منظور تأسیس کند.»

(۱۲) ترجمه انگلیسی این پاراگراف چنین است: «اما آنها نمی توانند این کار را بکنند زیرا تحقق اتوپی لیبرالی در روسیه کنونی ناممکن است. تنها کاری که می توانند انجام دهند دفاع از «گروه های مبتکر» شان در این پوشش است، گروه هایی که درگیر گفتگوی مفید و تشویق متقابل یکدیگر در زمینه پیشنهادها و ملاحظاتی درباره «سازمان های سیاسی قانونی» هستند.»

(۱۳) ناشازاریا (سپیده دم ما) ماهنامه قانونی انحلال طلبان منشیویک که از ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۴ در سن پترزبورگ انتشار یافت.

(۱۴) دیه لو ژیزنی (آرمان زندگی) ماهنامه قانونی انحلال طلبان منشیویک که از ژانویه تا اکتبر ۱۹۱۱ در سن پترزبورگ انتشار یافت. ۹ شماره از آن بیرون آمد.